



## بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) در مرقد مطهر - 14 / خرداد / 1374

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا وحبیب قلوبنا وشفیع ذنوبنا، البشير النذير، و السراج المنير، سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و علي آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين، الهداة المهديين المعصومين، سيما بقیة الله في الارضين.

سالگرد رحلت امام بزرگوار را به همه امت بزرگ اسلامي، ملت شريف ايران و آزادگان عالم، تسليت عرض مي كنم. امسال اين حادثه بزرگ عاشورايي، با ايام عاشوراي حسيني همراه است و اهميت اين روزها، به اين جهت مضاعف است. بخصوص چون پيكر مطهر فرزند و پاره تن امام، مرحوم «حاج سيداحمد آقا»، در جوار مرقد مبارك امام بزرگوار است، ملت ما امسال عزاي مضاعفي دارد: هم ياد امام است، هم تجديد خاطره فرزند دلبنده و عزيز آن بزرگوار و اين همه، در ايام عاشوراي حسيني است.

پس از تسليت به شما حضار محترم و گرامي، مي خواهم از اين فرصت، براي بيان مطلب مهمي در باب انقلاب و پيام آن استفاده كنم:

انقلاب بزرگ اسلامي كه امام بزرگوار آن را هدايت كرد، به ثمر رساند و نتيجه مهم جمهوري اسلامي را بر آن مترتب كرد، داراي دو وجهه است: يك وجهه، وجهه داخلي و ايراني و وجهه ديگر، وجهه جهاني، بين المللي، اسلامي و انساني است. هر دو وجهه انقلاب، حائز اهميت است. در هر دو وجهه، ما به برکت استعداد ذاتي خود، رهبري آن بزرگوار و مجاهدت و پايمردي شما ملت عزيز، پيشرفتهاي زيادي داشته ايم. من امروز در مقابل مرقد آن رهبر بي نظير دوران ما، به مناسبت سالگرد رحلت امام بزرگوار، مي خواهم اعلام كنم كه انقلاب، در هر دو وجهه، باز هم به پيش مي رود و جهتگيري انقلاب در هر دو جهت، به قوت خود باقي است.

وجهه اول، مربوط به کشور و ملت ايران است. هدف انقلاب در درجه اول اين بود كه نظامي در داخل کشور به وجود بياورد كه وابسته نباشد؛ بلکه مستقل باشد. وابستگي براي يك کشور و ملت، آفت بزرگي است و همه آفتهاي ديگر، بر آن مترتب مي شود. ملتي كه به يك قدرت خارج از خود وابسته است، خيرات، استعدادها و منابع عظيم انساني و مادي اش در جهت خواست آن قدرت خارجي مصرف مي شود، نه در راه خير ملت. شخصيتها و افراد دلسوز و علاقه مند اين ملتها، يا منزوي مي شوند، يا به وسيله نظام و رژيم وابسته، نابود مي گردند. منابع نفت، گاز و معادن زيرزميني ديگرش اگر استخراج شود، به صلاح و خير قدرتي كه به آن وابسته است، مصرف مي شود. دوستي، دشمني و موضعگيري جهاني اش، به تبع ميل و خواست قدرتي است كه به آن وابسته است. مذهب، اخلاق، فرهنگ و آدابش، آن طوري است كه آن قدرت خارجي مي خواهد، انتخاب مي كند و تشخيص مي دهد. ميل خودش و ايمان، اراده، خواست و نظر مردمش، مورد اعتنا قرار نمي گيرد. لذا، در يك نظام وابسته، مردم و مغزهاي متفكر، هيچ كاره مي شوند. اداره حقيقي کشور وابسته، نه به دست دولت خودش، بلکه در واقع به دست دولتي است كه به آن وابسته شده است.

براي يك ملت، بدبختي اي از اين بالاتر نيست. مادر همه آفتهاي ملي، وابستگي است. برادران و خواهران عزيز! کشور ايران، قبل از پيروزي انقلاب اسلامي، يك کشور وابسته بود. اين وابستگي، بخصوص در پنجاه و چند سالي كه نظام منحوس و فاسد پهلوئي بر سر کار بود، به اوج خود رسيده بود.

من دو، سه نمونه واضح و محسوس را عرض مي كنم تا معلوم شود كه وجهه دروني و ايراني انقلاب، چه عظمتي براي اين ملت به وجود آورده و چه كار بزرگي انجام داده است: انگليسيها رضاخان را در ايران بر سر کار آوردند و به حكومت رساندند. اين، حرفي نيست كه مخالفين رضاخان بگويند. خود وابستگان به آن رژيم و همه مورخين بي طرف



و بی نظر هم، به همین مطلب تصریح و اعتراف کرده اند. خود انگلیسیها هم رضاخان را بردند؛ چون در اثنای سلطنت او احساس کردند که رژیم پهلوی به قدرت آلمان، که آن وقتها، در اثنای جنگ بین الملل دوم، پیشرفتهای مختصری به دست آورده بود، گرایشی پیدا کرده است. همچنین، به خاطر این که اخلاق رضاخانی با اخلاق هیتلری به هم شبیه بود؛ به طوری که رضاخان به هیتلر علاقه مند و دلبسته شده بود. انگلیسیها این را احساس کردند. طاقت نیاوردند و رضاخان را برداشتند. انگلیسیها، بعد، محمدرضا را به حکومت رساندند. این، مطلبی است که خود آنها هم به آن اعتراف کرده اند و جزو مسلمات و واضحات است.

من نقلی را از یکی از وابستگان به رژیم محمدرضا عرض می کنم؛ شما ببینید این وابستگی در چه حد پست کننده و ذلت آوری بوده است! در اوایل رفتن رضاخان که هنوز تکلیف سلطنت در ایران درست معلوم نشده بود، سفیر انگلیس در تهران به کسی که از طرف محمدرضا به او مراجعه کرده بود که تکلیف خودش را بداند، می گوید که چون بر طبق اطلاعات ما، محمدرضا به رادیو برلین گوش می کند و پیشرفتهای آلمان را روی نقشه پی می گیرد، پس مورد اعتماد ما نیست. آن شخص، خبر را به محمدرضا می دهد. او هم گوش کردن به رادیو برلین را ترک می کند و کنار می گذارد! آن وقت سفیر انگلیس می گوید: «حالا دیگر عیبی ندارد؛ می شود او را به سلطنت انتخاب کرد.» رژیم و دولتی که در رأس آن کسی قرار دارد که تا این حد به یک سفارت بیگانه وابسته است که آنها برای سلطنت او شرطهای حقیر و ذلت آوری از این قبیل معین می کنند و او هم آن شرطها را می پذیرد و عمل می کند تا آنها او را به سلطنت برسانند، معلوم است که چقدر به بیرون از این مرزها و به قدرتهای خارجی وابسته است.

در اواخر حیات رژیم منحوس پهلوی هم، خاطرات و گفته های خود آن کسانی که جزو دوستان اینها بودند، همین را مشخص می کند. در سال پنجاه هفت، سفیر امریکا و حتی انگلیس - در آن وقت که دولت انگلیس دیگر قدرتی جهانی هم به حساب نمی آمد - در تعیین وضع محمدرضا، سرنوشت او و تصمیمی که بایستی می گرفت، مؤثر بودند. به او مراجعه می کردند و می گفتند: باید این کار را بکنی، باید این حرکت را انجام دهی. به او نظر می دادند و او هم از آنها می پذیرفت. در طول این پنجاه سال هم، همیشه همین طور بود. قرارداد نفت را به مدت شصت سال، با رضاخان تمدید کردند. دولتهایی را به اسم، معین کردند، که فلانی باید در رأس حکومت و دولت باشد. ببینید در طول این پنجاه سال، چقدر به این ملت بزرگ بی اعتنایی و اهانت شده است!

انقلاب، رژیمی با این میزان وابستگی را از بیخ و بن برکند و نابود کرد. اولین چیزی که برای انقلاب اهمیت دارد، این است که نظام و دولتمردانی بر کشور حکومت کنند که چشم به قدرتهای خارج از این کشور ندوخته باشند. این، وجهه اول انقلاب است. مصالح ملی، برای نظامی که روی پای خود قرار دارد، مستقل است، وابسته نیست و به قدرتهای دیگر اعتنایی ندارد، مهم است. وقتی چنین نظامی بر سر کار است و دولتمردان و فرمانروایان کشور چنین آدمهایی هستند، بدیهی است که در همه تصمیم گیریها، اقدامها و موضعگیریها، آنچه که مورد نظر قرار می گیرد، عبارت از صلاح، صرفه و خواست ملت است. آنچه که برای این کشور و ملت لازم است، چیزی است که امروز دشمنان و مخالفین انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، از آن ناراحت و نگرانند.

ملت عزیز ایران! مسأله تمایل قدرتها به وابستگی کشورها، مسأله تاریخ نیست؛ متعلق به همین امروز و همین حالاست. همین روزها قدرتهای بزرگ جهانی، همه همتشان را برای گسترش نفوذ و وابستگی کشورها به خودشان، مصروف می کنند. امروز میزان دوستی و دشمنی کشورها برای قدرتهای بزرگ، این است. امروز که ابرقدرت امریکا در دنیا داعیه تسلط بر جهان را دارد، مسأله این است. رئیس جمهور امریکا، در همین چند روز قبل یک سخنرانی کرده است که در آن در پاسخ به کسانی از خود امریکاییها که معتقدند «رژیم امریکا، زیادی در امور و مسائل کشورهای دیگر دخالت می کند» صریحاً گفته است: «ما برای منافع امریکا، در امور داخلی کشورها دخالت می کنیم!» آنچه برای آنها حائز اهمیت است، مصلحت کشور خودشان است و برای تأمین مصالح آن کشور، در امور داخلی



کشورهای دیگر دخالت می کنند و خودشان را ذی حق می دانند. کشوری مثل ایران اسلامی و نظامی مثل جمهوری اسلامی که در مقابل این خواست غیرمشروع می ایستند، از نظر آنها، دشمن به حساب می آید. حرف و استدلال آنها هم این است که می گویند: «با منافع آمریکا مخالفند.» در اظهارات جهانی، این را تکرار می کنند که «دولت جمهوری اسلامی ایران، با منافع آمریکا مخالفت می کند.» شما اگر منافع خودتان را در داخل کشور آمریکا محصور کنید، ما با شما چه کار داریم؟! اگر شما به امور ایران و کشورهای دیگر دست اندازی نکنید، ما با شما کاری نداریم! اما شما افزون طلب هستید. شما همان کاری را می کنید که دولتهای اروپایی قرن نوزدهم در اکناف عالم کردند؛ یعنی استعمار. در قرن نوزدهم دولتهای اروپایی، بساط استعمار را در اطراف عالم به راه انداختند. هر جا را که توانستند استعمار کردند و اختیار کشورهای کوچک را در دست گرفتند. بعضی کشورها، با حکومت مستقیم خودشان استعمار شدند - مثل هندوستان - و بعضی با دخالتهای نامشروع، با علم کردن دولتهای ملی علی الظاهر بومی، ولی وابسته به دولت انگلیس.

بعد از آن که در اواسط قرن بیستم، دولتهای اروپایی به سبب دو جنگ بین المللی - که هر دو در اروپا به وجود آمده بود - ضعیف شده بودند، ملتها بیدار شدند و به پاخاستند. ملتهای استعمار زده، یکی پس از دیگری، خود را از چنگ استعمار بیرون آوردند. روشنفکران غرب، شروع به گفتن و نوشتن در مذمت استعمار کردند. یکی از مراکزی که در آن، از استعمار به شدت مذمت می شد، همین کشور ایالات متحده آمریکا بود؛ چون تا آن روز، فرصت استعمار پیدا نکرده بود. دولتهای اروپایی در باب استعمار، گوی سبقت را از آمریکا ربوده بودند. آمریکاییها از استعمار بدگویی می کردند. بتدریج، ملتها خودشان را آزاد کردند و دولتهای مستقل به وجود آمد. آنچه که امروز دولت آمریکا دنبال می کند، در روح و معنا، همان چیزی است که استعمارگران در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دنبال می کردند. آن روز هم دولتهای اروپایی حرفشان این بود که «ما به منابع حیاتی این کشورها احتیاج داریم. پس، وارد می شویم و استعمار می کنیم.» آنها کشورهای کوچک و ضعیف را تحقیر می کردند. امروز هم آمریکا، به خاطر منافع خودش، همین کار را می کند. خوب؛ منفعی که به خلاف مصالح یک ملت دیگر باید تأمین شود، منافع نامشروعی است. رئیس جمهور آمریکا، در همان سخنرانی اش می گوید: «ملت آمریکا باید یک ملت مبارز باقی بماند.» من عرض می کنم: این مبارزه که او می خواهد ملت آمریکا را - به قول خودش - به آن سوق دهد، مبارزه در راه عدالت، صلح، خوبی و نیکی نیست؛ بلکه مبارزه در راه ظلم و دست اندازی به کشورهاست.

یقیناً در میان ملت آمریکا، کسانی که از این نوع حرکت و سیاست نفرت دارند، کم نیستند. ملتهای دیگر هم از چنین انگیزه ای در دولت و دولتمردان آمریکا، به شدت متنفرند. به همین دلیل، ملت ایران با قدرت استعمارگر و سلطه گر آمریکا، در دل، احساس آشتی نمی کند؛ بلکه احساس می کند که اینها درصدد دست اندازی و تجاوزند. شرایط به گونه ای پیش می آید که بر زبان جاری می کنند. اولین کار این انقلاب بزرگ در داخل کشوری که سالهای متمادی را با وابستگی گذرانیده، قطع پیوندهای وابستگی و دستیابی به استقلال برای ملت ایران بود. امروز ملت ایران، در هیچ یک از شؤون و مواضع داخلی، بین المللی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تبلیغی، میل، خواست و دخالت قدرتهای بزرگ؛ بخصوص آمریکا را رعایت نکرده است و نمی کند.

این که نظام جمهوری اسلامی در دنیا معروف شده است که در مقابل خواست قدرتها و بخصوص در مقابل اراده آمریکا می ایستد و به اراده استکباری آنها اعتنا نمی کند، به خاطر همین روحیه اصلی انقلاب بزرگ و عظیم ماست که از اساس بر ضد وابستگی و در راه استقلال این ملت بوده است. نظام جمهوری اسلامی بر این اساس به وجود آمد و امروز هم به فضل پروردگار، این گونه است. این، آن بُعد و وجهه داخلی انقلاب است. اما انقلاب بزرگ ما، حوزه تأثیرش محدود به داخل ایران نمی شود.

انقلاب اسلامی یک حوزه بزرگتر دارد و آن، حوزه بشریت و به طور ویژه، حوزه امت اسلامی و ملتهای مسلمان است.



در این حوزه بزرگ، به خلاف آنچه که تبلیغاتچیهای استکبار خواسته اند به همه بباوراند که ایران در امور داخلی کشورها دخالت می کند، ما ابد<sup>1</sup> در امور داخلی کشورها دخالتی نمی کنیم و چنین قصد و نیتی هم نداریم. احتیاجی هم به این نمی بینیم. ما برای این که یک کشور مستقل و آباد و یک ملت قوی، شجاع و پیشرو باشیم، هیچ احتیاجی به دخالت در امور ملت‌های دیگر نداریم. ملت ما هم یک ملت مبارز است. اما این مبارزه جویی ملت ما، علیه ظلم، تبعیض و تحمیل است. این مبارزه جویی به هیچ وجه در راه دخالت در امور کشورهای دیگر نیست. بنابراین، این که ما می گوییم «انقلاب یک وجهه بین المللی و جهانی دارد» به این معنا نیست که انقلاب در امور کشورها و ملتها دخالت می کند. انقلاب یک پیام، حرف منطقی و یک راه روشن دارد. این راه روشن در مقابل چشم ملتهاست. ملتها آن را می بینند. اگر پیسندند آن را می پذیرند و از آن راه می روند. ما هیچ تحمیلی بر ملتها دیگر نداریم؛ اما واقعیتی که اتفاق افتاده این است که ملتها این راه روشن را دیده اند و شناخته اند. تعداد ملتهایی که پیمودن این راه را انتخاب کرده اند، کم نیست.

این، حقیقتی است که در بخش دوم می خواهم عرض کنم و باید به آن توجه شود. وجهه جهانی و بین المللی انقلاب، عبارت از پیام معنویت در سطح جهان است. دنیا غرق در مادیت است. دست‌های سردمداران و شبکه‌های اختاپوسی مادی، از یکی دو قرن پیش، دنیا را به سوی مادیگری سوق داده و ملتها را در منجلاب مادیگری غرق کرده است. امروز دنیا در جهتگیری خود و راهی که قدرتها و دولتها برای آن پیش بینی می کنند، نه تنها هیچ جنبه معنوی ندارد، بلکه به طرف مادیگری حرکت می کند و معنویات را از انسانها سلب می نماید. علت این که می بینید در بسیاری از کشورها، نسل‌های جوان به ستوه می آیند، خودکشی زیاد می شود، خانواده‌ها متلاشی می شوند و جوانان به آوارگی می افتند، همین کمبود معنویت است. برای بشر، معنویت یک غذا و تغذیه روحی است. مگر می شود بدون معنویت انسان بتواند مدت طولانی ای راحت زندگی کند؟ هر جا علم و تمدن مادی بیشتر است، آشفستگیها هم بیشتر می شود. این هم به خاطر گناه حذف معنویات به وسیله قدرتهای جهانی از صحنه زندگی مردم عالم است. پیام انقلاب اسلامی، پیام معنویت، توجه به معنویت، وارد کردن عنصر معنویت در زندگی انسان و توجه به اخلاق و خداست. هر جا که نام و پیام امام نفوذ کرد، معنویت را در آن جا به همراه برد. حتی اگر به جوامع مسیحی و غیر مسلمان که به انقلاب اسلامی روی خوشی نشان دادند، از آن درسی طلب کردند و بهره‌ای بردند نگاه کنید، معنویت را در آن جا مشاهده خواهید کرد. رد پای انقلاب بزرگ اسلامی ما معنویت است و این معنویت، اولین پیام این انقلاب و امام معنوی است؛ امامی که خود یک انسان والا و معنوی، عارف، فقیه، دین‌شناس، متعبد و قائم باللئیل بود. امام، کسی بود که نیمه شب با خدا خلوت می کرد و تضرع می نمود.

پیام دیگر انقلاب، «عدالت» است. در دنیا هر جا که ندای عدالتخواهی بلند شده است، این انقلاب آن جا را با خود و از خود و متناسب با خود یافته است و با حقجویان و عدالتخواهان عالم، همراهی کرده است. بسیاری از عدالتخواهان، آزادیخواهان و مبارزان با ظلم و تبعیض در شرق و غرب و قاره‌های پنجگانه عالم، می گویند «ما از انقلاب شما این درس را آموختیم» و راست می گویند. این هم یک پیام است؛ پیام عدالتخواهی. پیام بزرگ و مهم انقلاب ما برای امت اسلامی و جوامع و ملت‌های مسلمان، عبارت از «احیای هویت اسلامی، بازگشت به اسلام، بیداری مسلمانان و بازگشت به نهضت اسلامی» است. این، پیام بزرگ انقلاب ما به ملت‌های مسلمان است که امام و پیشوای بزرگ این راه و معلم بزرگ این خط و مکتب بود.

مسلمانان را از خود بیگانه کرده بودند. مسلمان در اطراف دنیا خجالت می کشید بگوید «من مسلمانم». دولتهای غیر اسلامی و ضد اسلامی، در کشورهای خود وضعیتی به وجود آورده بودند که هیچ جوان امروزی، بویی از اسلام حس نکند و خبری از اسلام نداشته باشد. اسلام را متعلق به نسل گذشته معرفی می کردند. می گفتند «اسلام مُرد؛ رفت؛ تمام شد.» در جوامع مدرن، مترقی و متمدن دنیا، کاری کرده بودند که مسلمانان جرأت ابراز مسلمانی خود را



نداشتند. یا عمل به اسلام را، به کلی ترک می کردند یا اگر هم انجام می دادند، در خفا و با ترس و وحشت بود. کشورهای اسلامی هم، وضع بهتری نداشتند. یک رئیس کشور اسلامی، در یک مجمع جهانی رؤسای کشورها، خجالت می کشید نطق خود را با «بسم الله» شروع کند! این را عیب و ارتجاع می شمردند! از اسلام و نشانه های اسلام، شرم می کردند و عوامل استکبار که ضربت و سیلی اسلام را در اوایل و اواسط دوران استکبار و استعمار خورده بودند و از اسلام می ترسیدند، احساس کنار گذاشتن اسلام را در مردم تقویت می کردند.

در کشور خود ما ایران هم همین طور بود. برادران و خواهران! کدام یک از شما که آن دوران را درک کرده اید، یادتان می آید که یک مسلمان، جرأت کند در حضور جماعتی در غیر مسجد نماز بخواند؟ اگر کسی در فرودگاهها یا در میدانی در وسط شهر نماز می خواند یا اذان می گفت، او را مسخره می کردند. اسلام را بتدریج قاچاق کرده بودند. در سربازخانه ها، اسلام قاچاق بود. در دانشگاهها تا وقتی یک گروه مسلمان مبارز به وجود نیامده بود، اسلام و نماز خواندن قاچاق بود. همه جای دنیا این طور بود. بعضی جاها، حتی از ایران هم بدتر بود. پیام بزرگ انقلاب ما، احیای هویت اسلامی در ملت‌های مسلمان بود. امروز همه ملت‌های مسلمان، در هر جای دنیا - اعم از اروپا، آمریکا و آسیا - به مسلمانی خودشان افتخار می کنند. امروز در قلب اروپا، دختر محجبه دبستانی افتخار می کند و می گوید: «من مسلمانم و می خواهم با حجاب به مدرسه بروم.» امروز ملتی مثل ملت بوسنی هرزگوین، در قلب اروپا، با وجود این همه دشمنی و فشاری که علیه آن هست، می ایستد و می گوید: «من مسلمانم.» خسارت این مسلمانی را هم تحمل می کند، چوبش را هم می خورد؛ ولی می ایستد. رؤسای کشورهای اسلامی، به خاطر گرایش ملت‌هایشان به اسلام، مجبورند اظهار مسلمانی کنند و دم از مسلمانی بزنند. امروز رؤسای استکباری کشورهای مستکبر هم، برای این که دل مسلمانان را به خودشان جلب کنند، می گویند: «ما با اسلام موافقیم و طرفدار اسلامیم.» البته دروغ می گویند و به زبان می گویند؛ اما برای تظاهر هم که شده است، این حرف را می زنند. چرا؟ چون امروز اسلام زنده و هویت اسلامی، ارجمند و بزرگ است. چون امروز اسلام عزیز است. چون امروز حرکات اسلامی رو به رشد است و به فضل پروردگار، تا آن روز که «لیظهره علی الدین کله»، این حرکت آزادی اسلامی و پیشرفت تفکر اسلامی، روزبه روز در کشورها قویتر خواهد شد. آن وقت که این احساس مسلمانی و هویت اسلامی در ملتها زنده شود، وقتی است که همه کسان و جناحهایی که نقشه هایی علیه اسلام شکل داده اند، احساس انزوا، غربت و وحشت می کنند. لذا، شما می بینید که در همین چند روز قبل، یکی از سردمداران رژیم صهیونیستی گفته بود «ما از لشکرها و ارتش‌های عرب نمی ترسیم؛ از بنیادگرایی اسلامی می ترسیم.» بله؛ ما با این که در همه مسائل با دشمن صهیونیستی مخالفیم، در این یک حرف، با آنها موافقیم. آنچه علاج صهیونیستها را می کند، همین بیداری اسلامی است و بس. آنچه می تواند سرزمین فلسطین را آزاد کند، بیداری ملت‌های مسلمان و بیداری اسلامی است.

برادران و خواهران! دشمن که می گوید «انقلاب به وسیله انقلابیون صادر می شود»، اشتباه و غلط مضاعف می کند. دوبار غلط می کنند. اشتباه اول آنها این جاست که نظام جمهوری اسلامی، در صدد صادر کردن هیچ چیز نیست. نظام جمهوری اسلامی دارای حقیقتی است که همان انقلاب است. این ملت، حقیقت انقلاب را به وجود آورد و نظام جمهوری اسلامی، تجسم انقلاب است. اشتباه دوم این است که تفکر انقلاب و پیام انقلاب که پیام آزادی و بیداری است، احتیاج به صادر کردن ندارد. مگر لازم است کسی این مفاهیم را صادر کند؟! خوب؛ یک حرف و حقیقتی است که ملتها از آن بی خبرند. وقتی مواجه شدند و تجربه موفق جمهوری اسلامی را دیدند، قهراً درس می گیرند. لازم نیست به ملتها گفته شود که «شما هم بیابید این طور عمل کنید.» ملتها، نظام جمهوری اسلامی، انقلاب، موفقیت‌های این ملت و عزت ایران و اسلام را می بینند و درس می گیرند. امروز بیداری اسلامی در کشورهای گوناگون و بیداری روح معنویت در سرتاسر جهان، مرهون انقلاب اسلامی است.

نکته ای که مایلیم همه برادران و خواهران به آن توجه کنند، این است که عزیزان من! امروز استکبار جهانی و در رأس



آن رژیم ایالات متحده آمریکا و به دنبال آن همه آدمهای بد عالم، همه تبعیض خواهها، ستمگرها، مستبدها و همه انسانهایی که با حق و عدالت مخالفند، به یک نتیجه رسیده اند که شما باید به آن توجه کنید. آنها به این نتیجه رسیده اند که «انقلاب اسلامی، امروز با نفس داشتن و سرپا بودن نظام جمهوری اسلامی، تبلیغ می شود.» تا وقتی که این نظام قائم است؛ تا وقتی که جمهوری اسلامی محکم و استوار ایستاده است و تا وقتی که کشور جمهوری اسلامی ایران روزبه روز آبادتر و قویتر می شود، آنها احساس خطر می کنند. چیزی که آنها دنبال می کنند این است که اگر بتوانند، نظام جمهوری اسلامی را از بین ببرند و مضمحل کنند. البته از این مایوسند و می دانند که دیگر این کار، عملی نیست. اما در درجه دوم، همه همت آنها این است که نگذارند نظام جمهوری اسلامی و ایرانی که با این نظام اداره می شود، در دنیا به عنوان یک نظام و کشور مستقل و آباد مطرح شود. آنها می خواهند در استقلال ایران خدشه وارد کنند و از طرق مختلف به آن دست اندازی و در آن دخالت نمایند. آنها می خواهند به دروغ وانمود کنند که «اگر ما با شما نباشیم، نمی توانید کاری انجام دهید»؛ بلکه به این وسیله بتوانند استقلال و عدم وابستگی این ملت را به نحوی خدشه دار کنند، و اگر نتوانستند این کار را بکنند، سعی کنند که نگذارند این ملت، کشور خود را بسازد؛ ایران را آباد کند و زندگی را در این کشور، مایه رشک ملت‌های دیگر کند. بیدار باشید!

ملت ایران بداند: امروز بزرگترین تلاشها و جهادها در سطح جهان که از نظر خدای متعال در جهت تحکیم اسلام و پیام اسلام است، این است که ایران اسلامی آباد و برکاتش آشکار شود. باید زندگی در این کشور مایه رشک ملت‌های دیگر شود، تا بخواهند از آن درس بگیرند. این، عاملی است که دشمن را محکوم می کند. دشمن می خواهد وانمود کند که اگر کشور و ملتی به آغوش اسلام پناه برد، باید در فقر زندگی کند، از پیشرفتهای علمی محروم بماند و نتواند خود را اداره کند. ملت ایران! شما در طول این شانزده سال - از اول انقلاب تا امروز - با این خواست دشمن جنگیده و مبارزه کرده اید. شما ملت بزرگ، عزیز، هوشیار و توانا، کاری کردید که کشور شما که در آغوش و زیر پرچم اسلام زندگی می کند، بتواند برای کشورهای دیگر الگو باشد. شما ملت ایران برای بازسازی این کشور خیلی زحمت کشیدید. هشت سال جنگ تحمیلی را از سر گذراندید؛ با دخالت دشمن مبارزه کردید؛ مرزها را حفظ کردید؛ استقلال را تأمین کردید و تا امروز، در آبادی این کشور سعی کرده اید. از امروز به بعد، وظیفه عمومی این ملت این است که این کشور را هر چه می تواند آبادتر و آبادتر کند.

در سازندگی کشور، همه شرکت کنند. ملت، وحدت و یکپارچگی خودش را حفظ کند تا تبلیغات دشمن نتواند در اذهان و افکار این ملت روشن بین، کمترین اثری بگذارد؛ همچنان که تا امروز این گونه بوده است. به فضل پروردگار، با گذشت چند سال دیگر، در سایه اسلام، ایرانی بسازید که هر کس از هر جای دنیا به این کشور نگاه کرد، معجزه اسلام را در سازندگی یک کشور و ملت به چشم خود ببیند.

اگر شما، خدای ناخواسته، در جنگ تحمیلی شکست خورده بودید یا سرزمینتان را از دست داده بودید، این موج بیداری اسلامی، متوقف می شد. ملتها در وجود شما، اسلام و انقلاب اسلامی را تجربه می کنند. اگر شما نتوانسته بودید این گونه کشورتان را آباد کنید و عزتتان را در دنیا حفظ نمایید، موج اسلامی متوقف می شد. اگر شما نتوانسته بودید وحدت ملی تان را حفظ کنید، العیاذبالله، ایران دچار اختلافات و جنگ‌های داخلی می شد. الان دشمنان می خواهند همین کار را بکنند و تلاش می کنند که این کار بشود. خدا می داند این وحدتی که امروز ملت ایران دارد، چطور مثل تیری در چشم دشمن می خلد و او را ناراحت می کند. دشمن می خواست ملت ایران، بعد از انقلاب یا بعد از جنگ یا بعد از رحلت امام، دچار دودستگی شود؛ جنگ داخلی راه بیفتد و همدیگر را بزنند و بکشند. بعد، استکبار به مسلمانان دیگر می گفت: «ببینید! این ملت ایران! این انقلاب اسلامی! بفرمایید!»

ملت ایران، وحدت و عزت خود را حفظ کرد؛ آبادسازی و بازسازی کشور را ادامه داد؛ رشد خود را نشان داد؛ فرهنگ خود را پیش برد؛ دانشگاه‌های خود را، روزبه روز آبادتر و شلوغتر کرد؛ علم و معرفت را روزبه روز در کشور گسترش



داد. پیشرفتهای کشور، روزبه روز بیشتر شد. ملتها کور که نیستند! نگاه می کنند، این وضع را می بینند؛ لذا به اسلام رو می آورند. بیداری اسلامی و بازگشت به اسلام، روزبه روز بیشتر می شود. اگر می خواهید اسلام باز هم پیش برود و بیداری اسلامی دنیای اسلام را فرا گیرد؛ اگر می خواهید حتی ملتهای غیر مسلمان به معنویت رو کنند و راه صحیح زندگی را بیابند، شما ملت ایران، باید همین اصولی را که تا امروز محترم شمرده اید، همیشه محترم بشمارید. وحدت و برادری تان را حفظ کنید. در ساختن و بازسازی کشور، همکاریتان را با دولتمردان دلسوز و علاقه مند، ادامه دهید.

بحمدالله مسؤولین کشور مشغولند. مردمان خوبی امروز در رأس امور قرار دارند و کارهای این کشور را دنبال می کنند. دشمن، تبلیغات، زهرپراکنی و لجن پراکنی زیادی می کند. از دشمن، غیر از دشمنی انتظاری نیست. دشمن یا باید محاصره اقتصادی کند، یا تبلیغات دروغ کند، یا تهاجم امنیتی و توطئه کند. دشمن، دشمن است. اما ملت ایران، به خدای بزرگ معتقد و متکی است. با خدای بزرگ رابطه دارد. از قدرت پروردگار عالم برخوردار است که به برکت اسلام و مسلمین، به یک ملت آن قدرت را بخشیده است.

راه را تا امروز درست آمده اید. امام بزرگوار اگر خودش در میان ما نیست، روح بیدار و زنده اش، ناظر و حاضر است و به مقتضای آنچه که از ارواح مؤمنین و برگزیدگان خدا می دانیم و اطلاع داریم، وضع ملت را می داند و می بیند. به فضل پروردگار، روح مطهر امام، از شما ملت بزرگ راضی است. ان شاءالله روزبه روز راضی تر باشد. قلب مقدس ولی عصر از همه شما خشنود باشد.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، دنیا و آخرت این ملت را آباد کن.

پروردگارا! دشمنان این ملت را منکوب کن؛ در همه صحنه ها، این ملت را پیروز گردان.

پروردگارا! روزبه روز ایران را در میان ملتها و کشورهای دنیا عزیزتر، آبادتر، مستقلتر و پیشروتر قرار بده.

پروردگارا! امت اسلامی را روزبه روز سربلندتر کن و دلهای کشورهای اسلامی را روزبه روز به هم نزدیکتر فرما. والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته.